

دیدگاه

پروژه تطهیر طالبان

تهدیدی آشکار علیه منافع ملی افغانستان و ثبات منطقه

علیرضاجانی

افغانستان در یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی خود قرار گرفته است. بیش از چهار سال از فروپاشی جمهوری و بازگشت طالبان به قدرت می‌گذرد؛ چهار سالی که در آن افغانستان نهن‌تا شاهد عقب‌گرد‌های عمیق در عرصه‌های حقوق‌بشری، اجتماعی و اقتصادی بوده، بلکه به میدان بازی‌های منطقه‌ای و رقابت‌های نیابتی تبدیل شده است. در همین فضای سنگین و پرابهام، تلاش‌های تازه‌ای از سوی برخی قدرت‌های منطقه‌ای، حلقه‌های اقتصادی و شماری از چهره‌های سیاسی داخلی و برون‌مرزی در جریان است تا طالبان را «تطهیر» و اپوزیسیون را به سازش با این گروه تشویق کنند. این روند که با شدت‌گرفتن اختلافات میان طالبان و برخی دولت‌های همسایه و افزایش نگرانی‌های امنیتی در سطح منطقه هم‌زمان شده، شایسته یک هشدار جدی است، زیرا پروژه تطهیر طالبان مغایر منافع ملی افغانستان و مخرب امنیت منطقه‌ای است. این پروژه نه بر اساس منطق سیاسی بنا شده و نه در پی حل بحران است؛ بلکه تلاشی است برای بازتولید یک نظم تحمیلی که مردم افغانستان در آن هیچ نقشی ندارند. در این یادداشت تلاش می‌شود ابعاد پنهان و آشکار این پروژه، سودبرندگان آن، پیامدهای داخلی و منطقه‌ای آن و خطرانی که می‌تواند برای آینده کشور رقم بزند، با صراحت و دقت تحلیل شود.

طالبان: قدرتی تحمیلی، نه‌حاکمیت مشروع

نخستین نکته‌ای که باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که طالبان به‌هیچ‌وجه نماینده اراده مردم افغانستان نیستند. این گروه با زور اسلحه، فروپاشی ساختار، ریزش ارتش و خلاهای امنیتی که در پی خروج شتاب‌زده آمریکا ایجاد شد، بر کشور مسلط شدند. طالبان هیچ‌گاه از مسیر صندوق رای، مشارکت عمومی یا سازوکارهای مشروعیت‌بخش سیاسی وارد قدرت نشده‌اند. ادعای «حاکمیت ملی» توسط طالبان چیزی جز تحریف حقیقت نیست. چهار سال کارنامه طالبان نشان می‌دهد که این گروه کوچک‌ترین اعتقادی به مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی یا نظم مدنی ندارد. حذف زنان از تمام عرصه‌های اجتماعی، سرکوب رسانه‌ها، محدودسازی اقوام و مذاهب، بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی‌های اجباری، تبعیض سازمان‌یافته و مدیریت قبیله‌ای قدرت، همگی نشان می‌دهد که طالبان همان گروه ۲۵ سال پیش‌اند، فقط با تجربه بیشتر در تاکتیک‌های کنترل جامعه. در چنین وضعیتی، سخن گفتن از «عادی‌سازی طالبان» یا «تثبیت طالبان به‌عنوان حاکمیت اجتناب‌ناپذیر» نهن‌تا انکار درد مردم افغانستان است، بلکه تلاشی برای پاک‌سازی حافظه تاریخی و جرم‌زدایی از گروهی است که ماهیت آن با اصول مدنیت و حاکمیت مردم در تضاد مطلق قرار دارد.

پشت پرده پروژه تطهیر: چه کسانی و چرا طالبان را قابل قبول جلوه می‌دهند؟

اینکه چه کسانی در تلاش‌اند طالبان را «قابل‌تعامل» «اصل‌پذیر» یا «واقعیت‌بلامنازع» نشان دهند، پرسشی کلیدی است. بررسی‌ها و تحولات اخیر نشان می‌دهد که سه دسته اصلی از این پروژه سود می‌برند:

۱. شبکه‌های اقتصادی خاکستری و تجارت غیرشفاف: در وضعیت کنونی افغانستان، بخش قابل توجهی از تجارت، سرمایه‌گذاری و انتقال کالا در فضای غیررسمی و بدون نظارت صورت می‌گیرد. طالبان ساختارهای رسمی اقتصادی را تضعیف کرده و بسترهای گسترده‌ای برای شبکه‌های قاچاق، رمای مواد مخدر، تجارت سوخت، انتقال غیرقانونی مواد خام، استخراج خودسرانه معادن و فساد مالی فراهم کرده‌اند. برخی دولت‌های منطقه از این وضعیت سود می‌برند؛ زیرا در چارچوب چنین اقتصاد خاکستری‌ای، هزینه معامله کاهش می‌یابد و سودهای کلان تولید می‌شود. برای این شبکه‌ها، نبود یک دولت مشروع و پاسخ‌گو در افغانستان سودآور است. در نتیجه، تثبیت طالبان اگر به زیان مردم افغانستان باشد، برای آنان مطلوب است.

۲. محاسبات امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه: برخی قدرت‌های منطقه‌ای طالبان را ابزاری برای فشار بر رقبای خود یا مدیریت تهدیدهای مشترک می‌دانند. برای آنان طالبان یک «حکومت» نیستند، بلکه یک «ابزار» هستند، ابزاری برای کنترل تحرکات امنیتی، مهار جریان‌های رقیب و تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای. در نگاه چنین کشورهایی، افغانستان میدان رقابت است نه شریکی در امنیت جمعی. در این چارچوب، هرگونه تغییر در ساختار سیاسی افغانستان می‌تواند توازن قدرت منطقه را بر هم بزند. بنابراین آنان تلاش می‌کنند طالبان در قدرت بمانند، حتی اگر این ماندن به قیمت تخریب آینده افغانستان و افزایش ناامنی در بلندمدت تمام شود. ۳. چهره‌ها و جریان‌هایی که آینده شخصی‌شان را بر آینده ملت ترجیح می‌دهند: این بخش از مسئله شاید خطرناک‌ترین آن باشد. برخی چهره‌های سیاسی افغان که در چهار سال گذشته نقش روشنی نداشته‌اند یا جایگاهشان تضعیف شده، تلاش می‌کنند با نزدیک‌شدن به طالبان جایگاهی برای خود بیابند. برای آنان، «سیاست» نه ابزاری برای دفاع از مردم بلکه سکویی برای کسب قدرت است. چنین افرادی با تطهیر طالبان در واقع معامله می‌کنند؛ سکوت در برابر ظلم در ازای سهمی در قدرت. این نوع نگاه، بزرگ‌ترین خیانت به مردم افغانستان است؛ خیانتی که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد.

سازش تحمیلی با طالبان: ضربه به منافع ملی و کامی برای تثبیت استبداد

تلاش برای کشاندن اپوزیسیون به میز سازش در شرایطی که طالبان هیچ تغییری در ساختار و رفتار خود ندادند،اند، یک حرکت خطرناک و محاسبه‌نشده است. این روند سه پیامد فوری دارد: ۱. بی‌اثرشدن اپوزیسیون سیاسی، ۲. انزوای نیروهای مقاومت ملی و ۳. تثبیت ساختار استبدادی طالبان. سازش در چنین شرایطی نه راحل بحران بلکه مشروعیت‌بخشیدن به بحران است. اما کسانی که به دنبال ترویج این سازش هستند، دقیقاً می‌دانند که هدف‌شان حل بحران نیست؛ بلکه تثبیت نظم تحمیلی کنونی است.

پیامدهای منطقه‌ای: افغانستان تنها قربانی نخواهد بود

برخی کشورها تصور می‌کنند همکاری با طالبان می‌تواند امنیت کوتاه‌مدتی ایجاد کند، اما این تصور خطرناک و ساده‌انکارانه است. چرا؟ زیرا طالبان به‌عنوان یک ساختار ایدئولوژیک افراطی، ماهیتی برون‌ریزکننده بحران دارند. ۱. گسترش افراط‌گرایی در منطقه: افغانستان تحت حکومت طالبان به بستری برای رشد جریان‌های تندرو تبدیل شده؛ گروه‌هایی که دیر یا زود تهدیدی برای امنیت کشورهای همسایه خواهند شد. ۲. افزایش مهاجرت‌های اجباری: فقر، ناامنی، بیکاری و سرکوب اجتماعی میلیون‌ها افغان را به مهاجرت اجباری سوق داده و این روند ادامه خواهد یافت.

۳. رشد شبکه‌های قاچاق: مواد مخدر، سوخت، انسان، سنگ‌های قیمتی، سلاح؛ تمام اینها امروز از مسیر افغانستان مدیریت می‌شود. ۴. بی‌ثباتی مرزی: تنش‌های طالبان با برخی همسایگان نشان می‌دهد ادامه این وضعیت، امنیت مرزی را شکننده‌تر خواهد کرد. بنابراین پروژه تطهیر طالبان نهن‌تا مغایر با منافع داخلی افغانستان است، بلکه مغایر با منافع استراتژیک کل منطقه است.

طالبان نه تغییر کرده‌اند و نه تغییر خواهند کرد

طالبان بارها وعده «تغییر» دادند؛ اما آنچه در چهار سال گذشته رخ داده، تنها تغییر در تاکتیک‌ها بوده نه ماهیت. این گروه از نظر فکری، سیاسی و ساختاری غیرقابل اصلاح است. تجربه ۲۸ سال گذشته نشان داده طالبان تنها زمانی تغییر می‌کنند که در برابر فشار قرار بگیرند، نه زمانی که برایشان فرش نرم مصالحه گسترده شود. هرگونه تلاش برای معرفی طالبان به‌عنوان یک «حاکمیت قابل‌تعامل»، در عمل تلاشی برای تحریف واقعیت و پنهان‌کردن ماهیت خطرناک طالبان است.



زهرا کریمی

عضویت علمی بانژستنه دانشگاه مازندران

در بسیاری از مباحث علمی تعیین علت پدیده‌ها کار دشواری است و مثال معروف که مرغ اول بوده یا تخم‌مرغ، مصداقی از این پیچیدگی است. درباره ارتباط میان تورم و نرخ ارز مطالعات بسیاری از سوی پژوهشگران مسائل اقتصادی انجام شده است. در ایران نیز در ارتباط با تأثیر متقابل تورم و نرخ ارز مقالات بسیاری منتشر شده است. گروهی از اقتصاددانان ایرانی معتقدند که از دهه ۱۳۶۰ تاکنون نرخ ارز با وقفه‌ای کوتاه نسبت به تورم تعدیل شده و با وجود رشد چشمگیر قیمت ارزهای خارجی معتبر مانند دلار و یورو، قیمت واقعی آنها، (پس از تورم‌زدایی) کمابیش ثابت است. گروهی دیگر معتقدند که نرخ ارز تحت تأثیر شوک‌های منفی مانند کاهش قیمت جهانی نفت، تحریم‌های شدید بین‌المللی، قرارگرفتن ایران در لیست سیاه FATF، گسترده‌شدن سایه جنگ بر سر کشور، به‌کارافتادن مکانیسم ماشه و... افزایش پیدا می‌کند و با وقفه کوتاهی قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی و به دنبال آن سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود. برخی نیز بر این باورند که تأثیر متقابلی میان نرخ تورم و نرخ ارز وجود دارد. با بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها، به ویژه در شرایطی که کشور با محدودیت درآمدهای ارزی مواجه است، مردم انتظار دارند که قیمت ارزهای معتبر مانند دیگر کالاها روند افزایشی داشته باشد. داده‌های منتشره از سوی بانک مرکزی ایران به وضوح نشان می‌دهد که از زمان خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها در سال ۱۳۹۷، افزایش نرخ ارز بسیار شدیدتر از نرخ تورم بوده و ارزش پول ملی ایران (ریال) به صورت واقعی به شدت تنزل کرده است. بی‌تردید تأثیر تحریم‌های اخیر بر نرخ ارز و تورم بسیار منفی‌تر از تحریم‌های اعمال‌شده در سال ۱۳۹۱ بوده است که یکی از علل اصلی آن شکل‌گرفتن انتظارات منفی نسبت به آینده اقتصاد ایران است.

تحولات نرخ ارز اسمی و واقعی

برای بررسی ارتباط میان تورم و نرخ ارز از دو شاخص نرخ ارز اسمی و واقعی استفاده می‌شود. نرخ ارز اسمی همان نرخ ارز رایج در بازار است. نرخ ارز واقعی، با حذف آثار تورم از قیمت به دست می‌آید. یکی از روش‌های معمول محاسبه قیمت واقعی ارز بر نظریه برابری قدرت خرید مبتنی است. بر اساس نظریه برابری قدرت خرید، ارزش سبد معینی از کالا در دو کشور مورد بررسی مبنای تعیین قیمت نسبی پول ملی دو کشور است. به طور مثال اگر سبدی از کالا را در آمریکا ۱۰۰ دلار می‌توان خرید و در ایران قیمت همان سبد معادل ۱۰ میلیون تومان است، ارزش واقعی یک دلار برابر با ۱۰۰ هزار تومان خواهد بود، حتی اگر قیمت رسمی دلار ۱۰ هزار تومان باشد.

بنابراین برای محاسبه قیمت واقعی دلار بر مبنای نظریه برابری قدرت خرید باید شکاف نرخ تورم میان ایران و آمریکا را مد نظر قرار داد. مثلاً اگر در سال ۲۰۲۴ تورم در ایران و آمریکا به ترتیب ۳۲۰٫۵ درصد و ۲۰٫۹ درصد بوده است، قیمت واقعی دلار (تورم‌زدایی‌شده) در این سال نسبت به سال قبل باید ۲۹٫۶ درصد (معادل شکاف تورمی دو کشور) افزایش یابد.

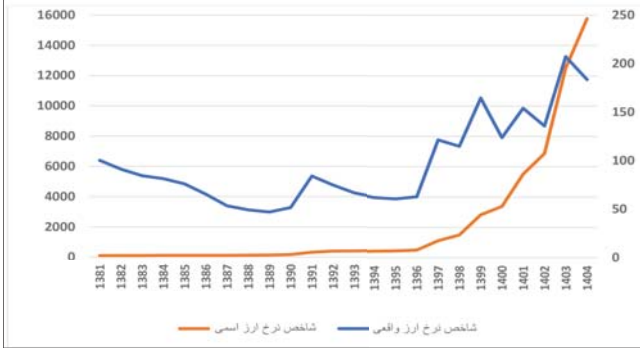
سالان ۱۳۸۱ شروع مناسبی برای برآورد نرخ ارز واقعی است. در این سال نظام تک‌نرخ‌ای ارز اعمال شد، نرخ‌های مختلف حذف شد و یک دلار معادل حدود ۸۰۰ تومان (نرخ‌ی که سابقاً در بازار موازی رایج بود) تعیین شد. به این سبب می‌توان فرض کرد که در سال ۱۳۸۱ نرخ ارز اسمی و واقعی با هم برابر بوده است. مهم می‌توانستند در حالی که با صرفاً با نرخ ۸۰۰ تومان به میزان مورد نظر ارز خریداری کنند. این سیاست تا سال ۱۳۸۹، به علت رشد چشمگیر درآمدهای ارزی، با موفقیت اجرا شد. ولی در طول دهه ۱۳۸۰ به سبب عدم تناسب افزایش قیمت ارز با نرخ تورم ایران که در مقایسه با کشورهای طرف تجاری بسیار بالاتر بود، نرخ ارز اسمی به سرعت از نرخ ارز واقعی فاصله گرفت. جدول ۱، به طور خلاصه تحولات نرخ ارز اسمی و واقعی در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد. در جدول ۱ ملاحظه می‌شود که در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ نرخ ارز اسمی از حدود ۸۰۰ تومان به ۱۳۵۰ تومان افزایش داشته در حالی که به دلیل شکاف نرخ تورم ایران و آمریکا، نرخ ارز واقعی از ۸۰۰ به ۴۰۰ تومان کاهش پیدا کرده است. در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ به علت رونق درآمدهای نفتی و ارز ارزان واردات به شدت افزایش یافت. با اعمال تحریم‌های بین‌المللی در سال ۱۳۹۱، نرخ ارز اسمی و تورم شروع به افزایش کرد ولی تا سال ۱۳۹۵ که قیمت اسمی دلار به بیش از ۳۶ هزار ریال رسید، با توجه به شکاف تورمی ایران و آمریکا، ارزش واقعی دلار چهارهزار و ۸۴۴ ریال، تقریباً: ۴ درصد کمتر از سال ۱۳۸۱ بود (ستون‌های ۵ و ۶ در جدول ۱). از سال ۱۳۹۷ با آغاز دور جدید تحریم‌ها، این روند معکوس می‌شود. جهش نرخ ارز از سال ۱۳۹۷ تاکنون بسیار فراتر از شکاف تورمی ایران و آمریکا بوده است. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، تجربه دور اول تحریم‌ها و فقدان چشم‌انداز امیدبخشی برای رفع مشکلات درهم‌تنیده اقتصادی اثر منفی تحریم‌ها بر نرخ ارز را تشدید کرده است. در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ نرخ ارز

جدول ۱. ارزش اسمی و واقعی دلار در مقابل ریال (۱۴۰۴-۱۳۸۱)

	نرخ ارز ازمی	تورم ایران	تورم آمریکا	ارز تعدیل شده (۱) نرخ ارز واقعی(۲)	شاخص ارز واقعی	شاخص ارز اسمی
۱۳۸۱	۷,۹۹۱	۱۵۸	۱,۶	۷,۹۹۱	۷,۹۹۱	۱۰۰
۱۳۹۰	۱۳۵۶۸	۲۱۵	۳,۲	۲۴,۶۷۳	۴۰,۸۵	۱۷۰
۱۳۹۵	۳۶,۴۴۰	۹	۱,۳	۵۶,۹۸۴	۴,۸۴۲	۴۵۶
۱۳۹۷	۹۰,۰۰۰	۳۱,۲	۲,۳	۷۸,۹۶۱	۹,۷۰۳	۱,۱۲۶
۱۴۰۰	۲۷۰,۰۰۰	۴۶,۲	۲	۲۲۹,۳۱۵	۹,۸۸۹	۱۲۳,۸
۱۴۰۱	۴۴۰,۰۰۰	۴۶۵	۸	۳۱۷,۰۶۰۱	۱۲,۳۰۸	۱۵۴,۰
۱۴۰۲	۵۴۹,۰۰۰	۴۰,۷	۴,۱	۴۳۳,۸۴۴	۱۰,۵۸۳	۱۳۵,۸
۱۴۰۳	۱,۰۰۰,۰۰۰	۳۲۵	۲,۹	۵۶۲,۲۶۱	۱۶,۵۵۶	۲۰۷,۲
۱۴۰۴	۱,۲۶۰,۰۰۰	۴۰,۴	۳	۷۷۲,۵۴۷	۱۴,۶۶۸	۱۸۳,۶

میانگین ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۴	تورم ایران	تورم آمریکا	اختلاف تورم ایران و آمریکا	رشد قیمت اسمی ارز
۲۴,۸	۲۴,۸	۲۵	۲۲,۳	۲۸,۵
میانگین ۱۴۰۴ تا ۹۱	۳۱,۲	۲۵	۲۸,۷	۴۲,۸
میانگین ۹۷ تا ۱۴۰۴	۴۰,۷	۳۳	۳۷,۴	۵۷,۴

مارپیچ تورم و نرخ ارز



نمودار ۱. شاخص نرخ ارز اسمی و نرخ ارز واقعی (۱۰۰=۱۳۸۱)

اِسمی از ۳۶ هزار ریال به یک میلیون و ۲۶۰ هزار ریال و نرخ ارز واقعی از چهارهزار و ۸۰۰ تا ۱۴هزار و ۶۰۰ رسیده است. به سخنی دیگر نرخ واقعی دلار طی این دوره بیش از سه برابر شده و جهش نرخ ارز بسیار فراتر از نرخ تورم بوده است. ستون‌های ۶ و ۷ در جدول ۱ نشانگر شاخص تعدیل‌شده نرخ ارز اِسمی و واقعی هستند. بدین ترتیب اگر در سال ۱۳۸۱ که نظام ارزی ایران تک‌نرخ‌ی شد، نرخ ارز اِسمی واقعی برابر ۱۰۰ در نظر گرفته شود، بر مبنای نظریه برابری قدرت خرید، در طول ۲۳ سال (از ۱۳۸۱ تا سال ۱۴۰۴) نرخ ارز اِسمی تقریباً ۱۵۷ برابر و قیمت واقعی دلار ۱۰۸ برابر شده است. به دیگر سخن ریال در مقابل دلار حدود ۸۰ درصد کاهش ارزش داشته است (نمودار ۱).

نقش تعیین‌کننده شوک‌های سیاسی

هرچند اهمیت نقش رشد نقدینگی در کاهش ارزش پول ملی و تورم بسیار قابل ملاحظه است و زمینه مناسبی برای افزایش نرخ ارز فراهم می‌آورد؛ ولی جهش نرخ ارز در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تاکنون به شدت تحت تأثیر شوک‌های سیاسی قرار گرفته است. نااطمینانی نسبت به آینده، تداوم سایه سنگین جنگ، فرسودگی زیرساخت‌ها و کمبود گاز و برق و... و نگرانی از کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت، فولاد، پتروشیمی و... انگیزه‌ای قوی برای خرید طلا و ارز ایجاد کرده و رشد شتابان نرخ ارز و قیمت طلا از سال ۱۳۹۷ فراتر از نرخ تورم است. جدول ۲ به وضوح نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۴ افزایش نرخ ارز بیش از نرخ تورم بوده است. هر چه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، با تشدید تحریم‌های بین‌المللی و تعمیق انتظارات منفی نسبت به آینده، اختلاف میان رشد قیمت ارز و نرخ تورم بیشتر شده است. به نحوی که طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۲۰ آذر ۱۴۰۴ میانگین نرخ تورم ۴۰ درصد بوده در حالی که طی همین دوره قیمت دلار سالانه به طور متوسط ۵۷ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر، حدود ۲۰ درصد از افزایش سالانه نرخ ارز به تورم ارتباطی نداشته و ناشی از شوک‌های سیاسی و انتظارات منفی نسبت به آینده است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که تورم بالا عموماً عامل افزایش نرخ ارز نبوده و بالعکس جهش قیمت ارز در نتیجه شوک‌های سیاسی، یکی از عوامل مهم افزایش سطح عمومی قیمت‌ها پس از وقفه‌ای کوتاه است. در مقابل بالاتر رفتن قیمت طلا و ارز در جامعه به عنوان عاملی برای افزایش قیمت سایر کالاها و خدمات تعبیر می‌شود و به نگرانی نسبت به آینده دامن می‌زند و گرایش به خرید ارز و طلا، برای حفظ ارزش پس‌انداز و دارایی را شدت می‌بخشد.

جمع‌بندی

آمار منتشره از سوی مراجع رسمی چون مرکز آمار و بانک مرکزی نشانگر آن است که از سال ۱۳۹۷ تاکنون رشد نرخ ارز سریع‌تر از تورم بوده است. بی‌تردید شوک‌های سیاسی مانند خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های شدید، قرارگرفتن ایران در لیست سیاه FATF و گسترده‌شدن سایه جنگ از عوامل مهم تشدید نگرانی نسبت به آینده و ایجاد انگیزه برای خرید هر چه بیشتر ارز و طلا شده است. هرچند رشد نقدینگی عامل مشترک افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و کاهش ارزش پول ملی است، ولی افزایش شدید نرخ ارز از سال ۱۳۹۷ به بعد و رشد روزانه آن در هفته‌های اخیر فراتر از رشد نقدینگی است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵ قیمت اِسمی دلار ۴۰۵ برابر شد ولی افزایش نرخ ارز از تورم کمتر بود و طی این دوره ارزش واقعی دلار حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. به سخنی دیگر طی این دوره ارزش واقعی ریال در مقابل دلار افزایش یافت. ولی این روند از سال ۱۳۹۷ معکوس شد به نحوی که با وجود تورم بالا و رشد سریع قیمت اِسمی دلار، قیمت واقعی دلار نیز روندی صعودی به خود گرفت. در این بازه زمانی قیمت اِسمی دلار ۱۵۷ برابر شد که بخشی از این افزایش ناشی از تورم بالا بوده است. ولی پس از حذف اثر تورم ایران نیز ارزش واقعی دلار ۸۴ درصد افزایش پیدا کرده که عمدتاً ناشی از شوک‌های سیاسی و نگرانی مردم نسبت به آینده است. بدین ترتیب جهش قیمت ارز یکی از عوامل مهم بالاتر رفتن سطح عمومی قیمت‌ها و شتاب‌گرفتن تورم در ماه‌های اخیر است. لذا رفع تحریم‌ها و ایجاد ثبات در عرصه داخلی و روابط بین‌المللی شرط لازم کنترل نرخ ارز و مهار تورم است.

ارز تعدیل شده (۱) نرخ ارز واقعی(۲)	شاخص ارز واقعی	شاخص ارز اسمی
۴	۶	۷
۷,۹۹۱	۷,۹۹۱	۱۰۰
۲۴,۶۷۳	۴۰,۸۵	۱۷۰
۵۶,۹۸۴	۴,۸۴۲	۴۵۶
۷۸,۹۶۱	۹,۷۰۳	۱,۱۲۶
۲۲۹,۳۱۵	۹,۸۸۹	۱۲۳,۸
۳۱۷,۰۶۰۱	۱۲,۳۰۸	۱۵۴,۰
۴۳۳,۸۴۴	۱۰,۵۸۳	۱۳۵,۸
۵۶۲,۲۶۱	۱۶,۵۵۶	۲۰۷,۲
۷۷۲,۵۴۷	۱۴,۶۶۸	۱۸۳,۶

تورم آمریکا	اختلاف تورم ایران و آمریکا	رشد قیمت اسمی ارز
۲۵	۲۲,۳	۲۸,۵
۲۵	۲۸,۷	۴۲,۸
۳۳	۳۷,۴	۵۷,۴

زلزله دروِیتَرین آموزش

افول معلمان ستاره‌ای و طلوع دبیران بی‌ادعا در امتحانات نهایی تهران

شده‌اند و سایر مدارس یا در وضعیت قیل باقی مانده‌اند یا با افت عملکرد مواجه شده‌اند. اما نکته تکان‌دهنده و تأمل‌برانگیز ماجرا آنجاست که در فهرست مدارس دارای افت، نام مدرسی به چشم می‌خورد که با معلمان گران‌قیمت، تبلیغاتی و به‌اصطلاح «سوپرستار آموزشی» فعالیت می‌کنند؛ معملانی که با شگردهای ارتباطی، فضای هیجانی کلاس و برند شخصی، دانش‌آموزان را مجذوب خود می‌کنند و مدیران و مؤسسان را به قراردادهای نجومی سوق می‌دهند. در مقابل، بخش قابل توجهی از مدارس دارای پیشرفت، نه نابلوی برزرق‌وبرق دارند، نه معلمان پرهیاهو و اینستاگرامی؛ بلکه متکی به دبیرانی گمنام، آرام، متعهد، منضبط و برنامه‌محور هستند. دبیرانی که به جای نمایش، به آموزش عمیق وفادار مانده‌اند و به جای هیجان، بر فهم مفهومی، تمرین اصولی و ارزشیابی مستمر تکیه کرده‌اند. این داده‌ها یک پیام روشن و هشداردهنده برای نظام مدارس غیردولتی دارد: موفقیت واقعی،

نگاه

هزینه‌های پنهان دولت: فساد و شفافیت بودجه

سیدمهرداد بنی‌هاشمی کهنکی: بودجه دولت، ابزار اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی است. هر تصمیمی در این حوزه، اثر مستقیم بر زندگی روزمره مردم، خدمات عمومی و توسعه اقتصادی کشور دارد. اما زمانی که شفافیت بودجه محدود باشد؛ • تصمیمات کلان اقتصادی در پشت پرده شکل می‌گیرند • فساد بدون پاسخ‌گویی گسترش می‌یابد • هزینه‌های پنهان برای جامعه افزایش می‌یابد و اعتماد عمومی کاهش می‌یابد.

نگرش جامعه در این شرایط بسیار واضح است؛ بخش اعظم مردم احساس می‌کنند قوانین و تخصیص منابع عمومی به نفع گروه‌های محدود نوشته شده و عدالت اقتصادی رعایت نمی‌شود. این نگرش موجب افزایش نارضایتی اجتماعی، کاهش مشارکت در فرایندهای اقتصادی و سیاسی و شکل‌گیری شکاف‌های عمیق اقتصادی می‌شود.

پیامدهای فساد در بودجه

از منظر حقوقی: •نبود سازوکارهای مؤثر برای مقابله با تضاد منافع و فساد • خلاهای قانونی که امکان سواستفاده از منابع عمومی را فراهم می‌کند • ضعف در اجرای قوانین شفافیت و پاسخ‌گویی

از منظر اجتماعی و اقتصادی: • افزایش نابرابری و تبعیض اقتصادی • کاهش مشارکت فعال مردم در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی • تحلیل سرمایه اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی

نمونه داخلی: • پروژه‌های عمرانی و اقتصادی که بدون اطلاع‌رسانی شفاف اجرا می‌شوند • منابع مالی که در عمل به گروه‌های محدود اختصاص می‌یابند، درحالی‌که نیازهای واقعی جامعه بر زمین می‌ماند • فشارهای اجتماعی و اقتصادی که بر شهروندان عادی تحمیل می‌شود و احساس بی‌عدالتی را تقویت می‌کند

نمونه جهانی: • حتی در کشورهای توسعه‌یافته، مانند ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی، نفوذ گروه‌های

ذی‌نفوذ در بودجه عمومی و تغییر قوانین مالی، منافع عموم را تحت تأثیر قرار داده است. این پدیده نشان می‌دهد که نبود شفافیت بودجه، پیامدهای عمیقی برای عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی و ثبات سیاسی دارد.

راهکارهای مقابله با فساد ساختاری

۱. **تقویت نظارت و پاسخ‌گویی**

• ایجاد نهادهای مستقل برای بررسی دقیق تخصیص منابع • تضمین اجرای کامل قوانین شفافیت بودجه بدون استثنا • استفاده از ابزارهای دیجیتال برای نظارت عمومی و گزارش‌دهی شفاف

۲. **نقش رسانه‌ها و جامعه مدنی**

• اطلاع‌رسانی دقیق و مستمر درباره فرایند تخصیص منابع • ایجاد فرایند اجتماعی برای پاسخ‌گویی نهادهای حکومتی • حمایت از تحقیقات و گزارش‌های تحلیلی برای افشای تخلفات ساختاری

۳. **آگاهی و آموزش عمومی**

• آموزش شهروندان درباره فرایندهای بودجه، سیاست‌های اقتصادی و حقوق مالی خود • تشویق به مشارکت فعال در بررسی بودجه و گزارش‌دهی شفاف • ایجاد زمینه‌ها گفت‌وگو و مشارکت مستقیم مردم در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی

بازسازی اعتماد عمومی

فساد در بودجه، هشداری روشن برای دولت‌ها و جامعه است؛ • بدون شفافیت، نظارت کارآمد و آگاهی عمومی، هیچ سیستم بودجه‌ای قادر به تضمین عدالت و اعتماد عمومی نخواهد بود • نگرش جامعه نشان می‌دهد که وقتی منابع عمومی به نفع گروه‌های محدود مصرف می‌شوند، شکاف اجتماعی و اقتصادی عمیق و ثبات سیاسی و اجتماعی تهدید می‌شود • بازسازی اعتماد عمومی تنها از طریق اقدامات حقوقی، سیاسی و اجتماعی ممکن است؛ اقداماتی که شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت فعال جامعه را تضمین کنند و فساد ساختاری را مهار کنند.

نگرش جامعه و اهمیت مشارکت فعال

جامعه‌ای که درباره نحوه تخصیص منابع آگاهی دارد، قدرت بیشتری برای مطالبه عدالت و پاسخ‌گویی پیدا می‌کند. تجربه‌های داخلی و جهانی نشان می‌دهد؛ • آگاهی و مطالبه‌گری مردم باعث افزایش شفافیت و کاهش فساد می‌شود • شهروندان فعال، فشار اجتماعی ایجاد می‌کنند که نهادهای دولتی را مجبور به پاسخ‌گویی می‌کند • مشارکت عمومی، مهم‌ترین ابزار برای جلوگیری از سواستفاده‌های ساختاری و حفاظت از حقوق اقتصادی شهروندان است.